

## Study of the Artistic Use of Verbs in the Lyrics Khalife

M. Hajihadiyan<sup>1</sup>, A. Ghavam<sup>2</sup>

## نمود هنری فعل در غزل‌های خلیفه

(۱۰ هـ.ش.)

منصوره حاجی‌هادیان<sup>۱</sup>، ابوالقاسم قوام<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۵

### Abstract

For the analysis of literary texts and worthy of recognition, the pure elements more and more original part of the same work there. For the vowel, words, sentences and ways of linking these elements that convey the meaning in effect types. The use of words and how they are laid out in an effective manner, its language and alter the specific language. This study is the artistic use of verbs in the remainder of the 11th century AH wrote one hand, the Court of unknown poets of the 10th century AH, Henry called "Caliph" to determine part of the literary style of the poet's poems, review. It is derived from a verb, and never more than three or four poems seen action in every bit of the benefit of these actions show the artist in the literal and spiritual eloquence and beauty of creation. The use of the verb pair adjacent to the conflicting statements, current Syghhhay repeat, repeat the previous action and the use of combinations of verb rhetorical style of the poet's poems. The most frequent rhetorical devices can be distinguished, contrast, sequence and Homae, homogeneity, and in some cases the permissible limit, Mshaklh, fitness and paradox named. That Myshnasand open work style.

**Keywords:** Poetry, Khalifa, The Current Composition, The Use of Rhetorical Action.

### چکیده

عناصر دخیل و مؤثر در شیوایی و روانی شعر هر شاعر از جنبه‌های گوناگون شایان بررسی، ارزیابی و سنجش است. اشعار خلیفه نیز در نوع خود شایسته تأمل و ژرف‌نگری است تا جهات تأثیرگذار کلام او نمایان شود یکی از این داده‌ها بررسی کاربرد هنری فعل در اشعار اوست. اکنون این سؤال مطرح است عناصر دخیل در زیبایی ساخت فعل‌های اشعار این شاعر چیست و پربسامدترین آن کدام است و چه تأثیری در زیبایی، مفهوم و شیوایی متن اشعار او دارد؟ بررسی نمود هنری فعل در اشعار خلیفه این نتیجه دریافت می‌شود که بیش از یک فعل و گاه سه یا چهار فعل در هر بیت از اشعارش دیده می‌شود که بهره‌مندی از این افعال نشان دادن هنرمندی در امر بلاغت و زیبایی-آفرینی لفظی و معنوی است. همچنین کاربرد زوج‌ها فعل‌های مجاور به صورت‌های متضاد، تکرار صیغه‌های فعلی، تکرار جزء پیشین فعل و کاربرد بلاغی ترکیبات فعل از عناصر سبکی اشعار این شاعر است که پربسامدترین شگردهای بلاغی را می‌توان ایهام، تقابل، ترادف و همایی، تجانس و در مواردی محدود مجاز، مشاکله، تناسب و تناقض‌نمایی را نام برد.

**کلیدواژه‌ها:** شعر، خلیفه، ترکیبات فعلی، کاربرد بلاغی فعل.

1. PhD. Student of Persian Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad International.

2. Associated Professor of Persian Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد.  
m.hajihady@gmail.com

۲. دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. (نویسنده مسئول)  
ghavam@um.ac.ir

## مقدمه

هم‌اندیشی و هم‌آوایی مردم ایران در درازنای تاریخی این سرزمین، عشق ورزیدن به زبان فارسی و گزینش این زبان، در مقام زبان فکر و فرهنگ، عرفان و دانش عشق و عاطفه بوده است. ایرانیان با هر منشی اگر در مواردی دیگر با هم اختلاف و ناسازگاری داشته‌اند، درباره این موضوع جملگی از دیدگاهی یگانه و همسو برخوردار بوده و هستند. اگر ترک و اگر کرد و همه یکپارچه بر نقش و اهمیت زبان فارسی و گزینش آن برای بازتاب مکنونات قلبی و ذهنی خود جای شک و تردیدی باقی نگذاشته‌اند.

زبان، چون رودخانه خروشان است که در گذر از بستر گذشته و رسیدن به زمان حال فرهنگ و تمدن پیشین پر افتخار را به ارمغان می‌آورد. زیرا زبان، آینه فرهنگ هر ملتی است.

در تاریخ افتخارآمیز ایران، همواره هویت و همبستگی ملی مردم، از راه زبان فارسی حفظ شده است. در حقیقت زبان فارسی چون آسمانی پهناور، تمامی اقوام را در گستره نفوذ خود درآورده است و اوج شکوه و حضور پررنگ این زبان را می‌توان در انواع متون ادبی به یادگار مانده از اهل علم پیشین این سرزمین، یافت که هنرمندی‌های نهفته در این متون امکان بازخوانی آن را به شیوه‌ها و رویکردهای متفاوت امکان‌پذیر می‌نماید. همان‌گونه که نقد روان‌کاوانه، مارکسیستی، فرمالیستی، ساختارگرایانه، پدیدار-شناسانه و ... هر کدام دیدگاهی دیگرگونه دارند.

بسیاری از آثار ادبی را می‌توان با چندین رویکرد بررسی کرد و بر پایه هر کدام از این

شیوه‌ها و رویکردها، گزارشی متفاوت آفرید و باید باور کرد که «حقیقت غایی، دست کم در نقد ادبی وجود ندارد؛ حقیقت، امری نسبی و برساخته است. از این حیث، هر کسی که جوهر نقد ادبی را درک کرده باشد، به خوبی واقف است که هر قرائت نقادانه‌ای حکم یک برساخته مناقشه‌پذیر را دارد». (پاینده، ۱۳۸۵: ۲۲۴)

به طور کل واکاوی این متون ارزشمند ما را به این نتیجه هدایت می‌کند که برای شناخت شایسته اثر ادبی، عناصری ناب‌تر و اصیل‌تر از اجزای همان اثر وجود ندارد. زیرا این واک‌ها، واژه‌ها، جمله‌ها و شیوه‌های پیوند این عناصر است که چگونگی القای معنا را در اثری بازمی‌نمایند. شیوه کاربرد واژه‌ها و چگونگی چینش آنها در یک اثر، زبان آن را پدید می‌آورد و همین زبان ویژه است که سبک اثری را باز می‌شناساند. باختین می‌گوید: «سبک آن چیزی است که زبان را به بینشی مجسم و کاملاً فهمیدنی تبدیل می‌کند». (تودورف، ۱۳۷۷: ۱۲۳)

پژوهش‌های متعددی با شیوه و رویکردهای متفاوت برای بازخوانی و شناخت کاربرد هنری واژه‌ها و چینش آن در آثار ادبی شاعران شناخته شده انجام شده است اما معرفی شاعران ناشناخته و بازخوانی آثار ادبی آنها کمکی به سزا بر توسعه فرهنگ و زبان فارسی است به ویژه اگر این شاعر مقلدی توانا از شاعران بزرگ

پارسی باشد. زیرا نه تنها اثرش معرف سبک و شخصیت شاعر و ویژگی‌های شعری زمان اوست بلکه نکات مغفول مانده هنری شعر شاعران بزرگ را نیز یادآوری می‌کند.

این مقاله کاوشی در یکتا نسخه دست نوشت<sup>(۱)</sup> باقی مانده از قرن ۱۱ هـ.ش، مربوط به دیوان اشعار شاعری ناشناخته از سده ۱۰ هـ.ش، با نام هنری «خلیفه<sup>(۲)</sup>» با هدف شناخت گوشه‌ای از سبک ادبی اشعار این شاعر است. آنچه که شعر خلیفه را شایسته تأمل و ژرف‌نگری می‌نماید این است که علاوه بر اینکه جهات هنری کلام او آشکار شود میزان تأثیرگذاری و ثبات شعر شاعران قبل نیز باز نمایانده می‌شود.

در این مقاله کاربرد و تکرار افعال همسان و متضاد و چگونگی کاربرد زوج فعل‌ها نسبت به یکدیگر به لحاظ بلاغی در ۱۰۰ غزل ابتدای دیوان خلیفه توجه شده است تا گوشه‌ای از ویژگی‌های سبکی غزل‌های این شاعر باز نمایان شود.

در این بررسی مشخص شد که بیش از یک فعل و گاه سه یا چهار فعل در هر بیت از اشعارش دیده می‌شود که بهره‌مندی از این افعال خالی از هدف مبنی بر نشان دادن هنرمندی در امر بلاغت نیست.

کاربرد زوج‌ها فعل‌های مجاور به صورت-های متضاد، تکرار صیغه‌های فعلی، تکرار جزء پیشین فعل و کاربرد بلاغی ترکیبات فعل از عناصر سبکی اشعار این شاعر است که پربسامدترین شگردهای بلاغی را می‌توان ایهام،

تقابل، ترادف و همایی، تجانس و در مواردی محدود مجاز، مشاکله، تناسب و تناقض‌نمایی را نام برد.

### پیشینه پژوهش

در میان گستره سبک‌شناسی و شناخت ویژگی‌های زبانی آثار ادب فارسی، پژوهش‌های متعدد و ارزشمندی توسط پژوهشگران انجام شده است که در این میانه مقوله فعل و ترکیبات آن ابتدا از پژوهش ارزشمند استاد ناتل خانلری بر «ویژگی‌های فعل در زبان فارسی باستان» الگو می‌گیرد؛ اما مبحث فعل و نمود آن در متون ادبی ارزشمند فارسی مواردی مانند: مریم مجیدی در مقاله «جلوه‌ها و کارکرد نمود فعل در زبان فارسی» تبیین، جنبه‌ها و مرزهای مقوله دستوری فعل و نمود و انواع گوناگون آن در زبان فارسی را بررسی می‌کند. در مبحث ویژه کارکرد هنری فعل به لحاظ شناخت زیبایی‌شناسی زبان آثار ادبی، نعمت‌الله ایران‌زاده مقاله «تحلیلی بر کاربرد هنری فعل در غزل‌های سعدی» شیوایی و زیبایی غزل‌های سعدی را با بررسی ویژگی‌های نحوی، فرایندهای معنایی و زوج فعل‌های مجاور بررسی می‌کند. حامد ذاکری در مقاله «کاربرد هنری فعل در نثر گلستان» جنبه‌های زیبایی‌شناختی سخن سعدی را به لحاظ فعل و ترکیبات آن بررسی می‌کند، اما آنچه مربوط به شاعر این مقاله می‌شود؛ «مقدمه و تصحیح دیوان اشعار خلیفه»، برگرفته از تنها دست‌نوشته اشعار خلیفه و حاصل پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی احمدرضا یلمه‌ها و مشاوره قربان-

علی ابراهیمی است و دیگر مقاله‌ای با عنوان «بررسی شعر شاعری ناشناخته از سده ۱۰ هـ . ش. با تخلص خلیفه» به قلم نگارنده است. اما درخصوص کاربرد هنری فعل در اشعار خلیفه تاکنون پژوهشی انجام نشده است.

### متن مقاله

خلیفه، نام هنری شاعری است که به روایت اشعارش، متولد شهر تبریز و مقیم در کشور مصر بوده است. تاریخ دقیق تولد او مشخص نیست و هیچ تذکره‌ای از او یاد نکرده است و تنها نشانش دیوان باقی مانده از اشعار اوست.

بررسی شعر خلیفه به لحاظ ادبی، زیبایی-شناسی، درون‌مایه غزل‌ها و سبک ادبی حاکم بر اشعار، این نتیجه را مأخوذ است که خلیفه با تفحص و کندوکاو، تقلید از شیوه ساخت عناصر شعری و برگرفتن مضامین شعر شاعران قبل از خود، به ویژه شاعران بزرگ سبک عراقی و همچنین با رعایت شرایط حاکم بر شعر و ادب عصر زندگی خویش، توانسته است به خلق اشعاری زیبا، استوار، روان، آهنگین و به دور از تکلف و آرایه‌های دشوار ادبی پردازد و اشعارش را در دیوانی مشتمل بر ۳۶۰ غزل، ۳۵ تک بیتی، ۲۰ رباعی، ۸ قطعه و یک قصیده گرد آورد. (حاجی‌هادیان، ۱۳۹۰: ۱)

تعداد واژه‌های هر زبان بسیار است و چون کار علم رده‌بندی است. دستوریان واژه‌ها را جدا از جمله به صورت‌های متفاوت تقسیم‌بندی کرده‌اند. ولی رده‌بندی اقسام کلمه جدا از ترکیب و جمله خطاست. (وحیدیان کامیار: ۲۰)

بنا بر جمع‌بندی استاد وحیدیان کامیار در باب سوابق تقسیم‌بندی و اقسام کلمه، می‌توان گفت که دانشمندان و دستوریان از دیرباز درخصوص انواع کلمه سخن گفتند و آن را با عناوین متفاوتی تقسیم کرده‌اند که این امر با تقسیم‌بندی افلاطون آغاز می‌شود.

«هر جمله یونانی را به دو بخش تجزیه می‌کند یکی بخش اسمی و دیگر بخش فعلی». (رویین، ۱۳۷۰: ۶۹) بعد از آن ارسطو یک طبقه، یعنی حرف را به آن افزود و سپس تراخس این تقسیم‌بندی را هشت‌گانه ارائه نمود که تا پایان قرون وسطی بر جای ماند. که شامل اسم، فعل، وجه وصفی، حرف تعریف، ضمیر، حرف اضافه، قید، حرف ربط و بعد از او پریسکیانوس، دیگر دانشمند یونانی کلمه را به اسم، فعل، وجه وصفی، ضمیر، قید، حرف اضافه، صوت و حرف ربط تقسیم‌بندی می‌کند که تا روزگار ما ادامه یافته است.

دستوریان چینی کلمات را به دوگونه پر (دارای معنای واژگانی) و تهی (ادات) و هندیان کلمات را به چهار دسته اسم و فعل (هر دو صرف می‌شوند) و حرف اضافه و ادات تقسیم می‌نمایند. عبریان، اسم و فعل و ادات؛ زبان عربی مطابق نظر سیبویه اسم و فعل و ادات است.

درخصوص انواع تقسیم کلمه در زبان فارسی از گذشته تا حال نیز نظرات متفاوتی در

دست است که تا سال ۱۳۱۶ هـ.ق. دستوریان در کتب متعددی چون *منهاج‌الطلب* صرف و نحو فارسی حاج کریم خان کرمانی، دستور سخن میرزا حبیب اصفهانی و *لسان‌العجم* میرزا حسن بن محمد تقی طالقانی و کلمه به سه قسم اسم، فعل و حرف تقسیم شده است. اما بعد از آن تقسیم‌بندی‌ها بر مبناهایی خاص با اعداد متفاوتی ذکر شده است.

در این میانه دکتر وحیدیان کامیار، تقسیم‌بندی کلمه در کتاب دستور زبان فارسی نوشته ع. خیام‌پور را دارای مبنایی با ارزش و علمی می‌داند زیرا تقسیم‌بندی براساس کار آنها در جمله‌بندی تقسیم می‌شود و ۶ قسم است: اسم، فعل، صفت، قید، شبه جمله و ادات.

خلاصه کلام اینکه وحیدیان این تقسیم‌بندی‌ها را دچار خطا دانسته چون نه تنها بر مبنای واحدی انجام نشده، بلکه کلمه مجرد و جدا از جمله مورد بررسی قرار گرفته است و در مجموع، کلمه با توجه به مبنای علمی و جزئی از جمله، کلمه را به ۹ قسم زیر تقسیم‌بندی کرده است:

اسم، ضمیر، صفت، فعل، قید، نقش‌نما، صوت، صفت قید، صفت صفت تقسیم می‌کند که با بررسی سیر این تقسیم‌بندی از افلاطون تا کنون در تمامی آن یک قسم مشترک یعنی فعل را داراست. (وحیدیان، ۱۳۸۶: ۳۱)

«فعل» بر انجام دادن یا برانجام شدن کاری اشارت می‌کند، یا کلمه‌ای که یکی از زمان‌های سه‌گانه را می‌رساند مثل رفت و می‌رود و به تعریف وحیدیان فعل کلمه‌ای است که معمولاً از نظر شخص و شمار با نهاد مطابقت دارد.

جمله «گروه» است و گروه سازنده جمله سه‌تاست: و مهم‌ترین عنصر گزاره، گروه فعلی است که دارای ۶ ویژگی مشخص، زمان، گذر، معلوم و مجهول، وجه و نمود است.

نظر به اینکه زبان فارسی زبانی است به ظاهر ساده، فاقد تعقید، آسان فهم و دلنشین اما این مقوله تا وقتی قابل صدق است که شفاهی باشد زیرا زبان محاوره جهت ایجاد ارتباط مستقیم و پیام‌رسانی فوری است ولی وقتی به مقوله کتبی زبان می‌رسیم زبان پیچیدگی‌هایی پیدا می‌کند. یکی از موارد که به ظاهر ساده اما در واقع دشوار است فعل است چندان که اگر به آن جدی پرداخته شود دارای محدوده‌ای وسیع با پیچ و خم‌هایی که زائیده عواملی تأثیرگذار چون تاریخ و بعد جغرافیایی است.

فعلی معناپذیرترین و پرظرفیت‌ترین رکن جمله است که بر سایر اجزای کلام تأثیر می‌گذارد و تأثیر هر کدام از اجزا را نیز پذیراست.

عناصر دخیل و مؤثر در شیوایی و روانی شعر هر شاعر از جنبه‌های گوناگون شایان بررسی، ارزیابی و سنجش است. اشعار خلیفه نیز در نوع خود شایسته تأمل و ژرف‌نگری است تا جهات تأثیرگذار کلام او نمایان شود یکی از این داده‌ها بررسی کاربرد هنری فعل در اشعار اوست.

#### الف) صیغه‌های مختلف یک فعل

فعل شش ویژگی دارد: ۱. شخص؛ ۲. زمان؛ ۳. گذر؛ ۴. معلوم و مجهول؛ ۵. وجه؛ ۶. نمود. شخص در فعل همان شناسه فعل است که همیشه همراه آن می‌آید و شش عضو دارد. اول

شخص (گوینده)، دوم شخص (شنونده)، سوم شخص (دیگری)؛ اول شخص (گویندگان)، دوم شخص (شنوندگان)، شوم شخص (دیگران). (وحیدیان، ۱۳۸۶: ۳۲)

نتیجه دریافت شده از مجموع بررسی ۱۰۰ غزل ابتدایی دیوان خلیفه تعداد ۴۲ مورد دارای کاربری صیغه‌های مختلف یک فعل مفرد یا جمع در زمان‌های متفاوت و یا یکسان است که فعل گفت (۳ بار)، شدن (۳ بار)، کردن (۷ بار)، است (۱۰ بار) و ... که در صورتی که این همانندی بلاغی نباشد کلام را با نازیبایی مواجه می‌کند اما خلیفه سعی نموده تا این امر را هنرمندانه به انجام رساند.

پیرانه سر خلیفه به طفلی سپرد دل

تا باشدش به عهد جوانی معین و مشیب

(حاجی هادیان، ۱۳۹۰: ۴۱/۱)

گفتش مه‌رت مرا جان در تن است

گفت جان عاشقان مهر من است

(۱/۵۳)

نیست در خور عشق را جز نیستی

پیش عشقت نیست بادا هرچه هست

(۵/۸۳)

گذشتم از سرای جنت و نظاره حورش

به کوی آن پری رخ تا گذاری کرده‌ام پیدا

(۳/۱۹)

که دارد شمع رخسارش چو آتش گل‌عداران را  
(۲/۶)

#### ب) افعال متضاد

منظور از افعال متضاد، افعالی است که در یک بیت به شکل ساده یا مرکب، از یک بن فعل یا دو بن فعل متفاوت با مفهومی متضاد نسبت به هم به کار برده شده است. همجواری این گونه افعال در اشعار خلیفه، دارای بسامد بالایی است با تعداد (۳۵ بار) مانند: هست (است) و نیست، برد و آورد، ماند و رفت و شد، کردن و نکردن، از پرتکرارترین افعال متضاد به کار برده شده در اشعار خلیفه است.

لعل تو که خاتم است ای جان

در خورد رقیب اهرمن نیست

(۳/۶۶)

روزی که شد نصیب کسان نعمت وصال

ما[را] به غیر هجر نشد قسمت و نصیب

(۲/۳۹)

داغ عشقت بر دل هر کس چو لاله ماند ماند

هر که را بر جان ز هجرانت عتابی رفت رفت

(۲/۵۴)

اگر دلت طلبد جام باده گل‌رنگ

زدست ساقی مطبوع گل‌عدار طلب

(۵/۴۵)

تا به روی مه گشادی زلف عنبربار را

بست صد خون در دل از غم نافه تاتار را

(۱/۴)

#### ج) کاربرد بلاغی ترکیبات فعلی

۱. ابیات برگرفته از پایان نامه نگارنده با عنوان «مقدمه و تصحیح دیوان خلیفه» (۱۳۹۰) است. عدد سمت راست شماره غزل و عدد سمت چپ شماره بیت است.

به دل دارم زعشق گل‌رخنی صد داغ چون لاله

فنون یا صناعات بدیعی بخشی از فنون زیبایی-  
 آفرین در سخن هستند، یعنی بخشی از  
 شگردهایی که زبان را مبدل به شعر و ادب می-  
 سازند یا به گفته ساختارگرایان، در زبان نظام  
 جدید به وجود می‌آوردند و سبب آشنایی‌زدایی و  
 غرابت زبان می‌گردند. زوج فعل‌هایی که به  
 منظور تأثیر سخن بر مخاطب به لحاظ هنری و  
 شگردهای ادبی و بلاغی دارای کارکردهای بلاغی  
 چون: ایهام، ترادف یا همایی، تقابل، تناسب،  
 تجانس، اسناد مجازی، مشاکله را شامل می‌شود.

#### د) ترادف یا همایی

مانند زوج فعل‌هایی چون: بین و بنگر؛ بسته و  
 نهاده؛ بیار و بده؛ نقاب بکش؛ نهان باشد و ...  
 دهانت بسته بر غنچه لبان راه سخن‌گویی

نهاده خال لعلت داغ بر دل گل‌عداران را

(۵/۷)

تیرش اگر در خون مرانی سرخ کرده چشم را  
 مرغان تیرش را چرا رنگین شده منقارها

(۵/۱۰)

بیار ساقی مهوش می مصفا را

بده به یاد لب یار جام صهبا را

(۱/۳۲)

گم شد هزار جان به خیال میان دوست

داد آن همه و جان مرا در میان گرفت

(۲/۶۰)

صبا چو در شکن زلف یار تاب انداخت

دل شکسته ما را در اضطراب انداخت

(۱/۶۵)

#### ایهام

با افعالی مانند: شد، مردمی کن، به چنگ آیدم،  
 دوتا نکرد، تاب انداخت و ...

کفر زلفت ای بت آخر برد ایمان مرا

وقت آن آمد که بندم در میان زنار را

(۴/۴)

صبا چو در شکن زلف یار تاب انداخت

دل شکسته ما را در اضطراب انداخت

(۱/۶۵)

مطرب به نوای دل عشاق به چنگ آر

ز نغمه درین بزم که فرخنده مقام است

(۳/۹۱)

قد خلیفه علت پری دو تا نکرد

پشتش ز بار هجر جوانی خمیده است

(۷/۵۲)

#### تقابل

فعل‌های متقابل در مفهومی عام‌تر نسبت به فعل-

های متضاد مورد تحقیق قرار گرفته است. این-

گونه فعل‌ها می‌تواند به صورت مثبت و منفی از

یک صیغه و یا دارای تقابل معنایی با یکدیگر

باشد. فعل‌های متضاد به لحاظ بلاغی ارزشمند

است، لیکن تقابل معنایی، جمله‌ها را در برابر هم

قرار می‌دهد که در جای جای اشعار خلیفه به

چشم می‌خورد که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

ندارد جز تو امیدی خلیفه در همه عالم

مکن نومید از بهر خدا امیدواران را

(۷/۷)

چشم شوخ تو اگر می‌کشد از ناز مرا

می‌کند زنده به یک خنده لب‌ت باز مرا

(۱/۱۳)

ز بس که روز نهران شد به تن ز چنگ غمت  
چو نی به ناله درآمد...<sup>۴</sup> تنها

(۴/۲۶)

### متناقض‌نمایی

تا شد غم تو مونس جان فکار ما

دیگر غمی ندید دل بی‌قرار ما

(۱/۳۱)

### جناس

از دیگر جنبه‌های کاربرد هنری فعل در این اشعار، جناس میان فعل‌های پایانی جمله‌هاست. البته در اما این جناس در میانه ابیات نیز به کار برده شده است زیرا جناس، هم‌آوایی است و این هم‌آوایی باید در سراسر جمله رعایت شود و خلیفه به این امر واقف بوده است.

روان شد محمل جانان چه غم که طفل اشک من  
شود هر سو روانه دم به دم دنبال محمل‌ها

(۴/۳)

برسر هرکس سمنند شاه عشقت تاخت تاخت  
کس عنان شه نیابد گر به جایی رفت رفت

(۳/۵۴)

### مشاکله

سرم به سدره فرو ناید از شرف تا کرد

نهال قد بلند تو پایمال مرا

(۲/۲۹)

### ه) تکرار جزء پیشین فعل

سابقه فعل‌های پیشوندی از زبان فارسی باستان تا فارسی دری است و بعد از آن پیشوندهای فعلی دچار تغییراتی شده است. در فارسی نو بسیاری از فعل‌های پیشوندی فارسی باستان و میانه، به صورت فعل بسیط به کار می‌رود. شاعر

این فعل‌ها را به گونه‌ای به کار برده است که بر بلاغت جمله افزوده شود. برخی از این فعل‌ها دارای پیشوند افعال مرکب و عبارت‌های فعل متفاوت که با جزء پیشین یکسان در یک بیت به کار برده شده است. مانند:

بندم ز غمت جدا شد از بند

از محنت و غم جداست این‌ها

(۲/۱۶)

بتا اگر سر من گشت خاک پای شما

نشد برون ز سر خاکیم هی‌هی شما

(۱/۳۴)

با خاک کوی او خوشم ای دل که گفته‌اند  
هرجا که دل خوش است همان‌جا تو را خوش است

(۴/۴۸)

### و) تکرار جزء فعلی

تکرار جزء فعل با اجزای پیشین متفاوت تکرار شده است.

نمی‌دانم پس سرکرده کاکل‌ها ز عیاری

به کین خلق بیرون کرده چون ضحاک ماران را

(۴/۶)

بر دل ما که ز بالایت بلایی رفت رفت

ور زچین طره‌ات بر جان خطایی رفت رفت

(۷-۱/۵۴)

پیش پایت طوبی گل‌زار عالم سر نهد

پا چنین قد خرامان چون نهی پا در بهشت

(۵/۷۹)

### ز) پیشایند فعل

از نکات دیگر شایان توجه کاربرد فعل در اشعار



خلیفه پیشایند فعل یا آغاز بیت یا مصراع با فعل است که در ۷۰۰ بیت از مجموع صد غزل انتخابی این پژوهش، تعداد ۱۰۵ بار فعل در صدر بیت یا مصراع تکرار شده است که نشان از نوکردن اطلاعات و دگرگونی در روابط معنایی در محمل سخن قابل تعبیر و از نظر معنی‌شناسی و علم معانی حائز اهمیت است.

داریم ورد شام و سحر آه دردناک

تسیح صبح ما نکرد ورد شام را

(۴/۲۸)

بیار ساقی مهوش می مصفا را

بده به یاد لب یار جام صهبا را

(۱/۳۲)

فزود یک غم بلبل هزار در گلشن

به باغ شاهد گل چون ز رخ نقاب انداخت

(۵/۶۵)

خواهم ز خاک مست برآورد سر

سودای آن دو نرگس مستانه در سراسر

(۵/۷۴)

بردار ز رخ پرده روشن شود ای مه

در آتش اگر جا چو شرر ساخته خام است

(۵/۹۱)

### ح) کنایات

کنایه جمله یا ترکیبی است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد، از عوامل زیبایی و هنرآفرینی در کلام - که در علم بیان نیز مطرح است. کنایاتی که در اشعار خلیفه به آن برمی‌خوریم کنایاتی است که از ترکیب اعضا و جوارح انسانی (معشوق) ساخته شده است. بسامد ترکیبات ساخته شده با اسامی چون پا (۲۴ بار)، چشم (۲۴ بار)، دست (۲۶ بار)،

ابرو (۱۰ بار)، رخ (۸ بار)، لب (۵ بار)، ابرو (۱ بار)، گوش (۴ بار) و گردن (۱ بار) به ترتیب فراوانی شامل ترکیبات زیر است.

### پای:

بس که ریزند از غمت عشاق اشک لاله‌گون

برسر گل‌زار کویت دم به دم پا در گلند

(۶/۱۴۹)

در عاشقی خلیفه زپا افتاده بود

دستش ز راه لطف کس بی کسان گرفت

(۶/۶۰)

به راه عاشقی تا پا نهادم

سر کوی فنا سر منزل من

(۳/۳۰۲)

پا نهی (۲/۳۷، ۶/۳۴۵، ۶/۲۳۰، ۴/۲۹، ۶/۶۰،

۶/۱۴۳، ۳/۳۰۲)؛ پای بوس (۷/۲۵۳)؛ پابند بودن

(۱/۸۸)؛ پا به گل ماندن (۵/۱۱)؛ پا در گل (۲/۵)،

۶/۱۴۹)؛ پایمال (۲/۲۹، ۹۹/۱۷، ۷/۴)؛ به پا

خاستن (۲/۲۷)؛ خاک پای (۱/۱۳۲)؛ پای مکوب

(۴/۴۳)؛ ز پا افتاده (۶/۶۰، ۴/۲۶۰، ۲/۲۷۳،

۲/۳۳۴)؛ پای کشیدن (۷/۳۴۰، ۷/۳۵۲).

### دست:

دست از دامن مهرت نکشم ذره صفت

رفت در عشق تو ای مه دل دینم از دست

(۲/۲۱۴)

هم‌چو خورشید اگر جای کنی بر افلاک

قمری خذبیدی قبل وفاتی بوفاک

(۵/۲۱۴)

و دیگر نمونه‌ها: دست سپارد (۵/۲۹)؛

دست بسته (۲/۴۳)؛ ز دست تهی بدار (۳/۴۵)؛

دست طلب (۵/۴۵)، ز دست رفت (۴/۵۴)،  
 ۶/۹۳، ۵/۲۱۴، ۳/۲۲۰؛ دست گرفت (۶/۶۰)؛  
 دست برداشتن (۵/۲۳۰)؛ دیردستی کردن  
 (۲/۱۴۴)؛ به دست غم دادن (۱/۷۷)، (۴/۲۳۱)؛  
 دست برسر زدن (۴/۱۵۷)؛ به دست افتاده  
 (۳/۷۷)؛ دست بدار (۶/۷۷)؛ دست نهادن  
 (۵/۲۴۸)؛ ز دست رفتن (۷/۱۱۰، ۱/۸۳)، (۷/۱۳۴)؛  
 دست در دامن زدن (۶/۸۶)؛ دست کشیدن  
 (۳/۱۰۸)، (۲/۲۱۴)؛ دستی کن (۷/۲۵۶)؛ دیر  
 دستی کردن (۴/۱۵۴)؛ از دست برآمدن  
 (۵/۱۵۷)؛ دست داشتن (۹/۱۶۰).

#### چشم:

منم در عاشقی افتاده از چشم

ای گردباد از سر کویش رسیده‌ای

(۱/۲۴۳)

به مهر مهوشان دل داده از چشم

بنشین به چشم من که مرا نور دیده‌ای

(۲/۳۳۷)

و دیگر: چشم داشتن (حاجی هادیان، ۱۳۹۰):

(۳/۱۴۸)؛ چشم برهم زدن (۶/۲۷۳)؛ چشم سرخ

کرده؛ چشم بگشا (۳/۱۲)، (۳/۱۲۶)، (۴/۱۷۵)،

(۶/۳۳۳)؛ به دام چشم افتادن (۲/۱۴۶)؛ از چشم

انداختن/افتاده (۲/۱۳)، (۲/۲۴۳) و (۲)؛ به چشم کم

منگر (۵/۵۲)؛ چشم فتنه‌جو (۳/۵۳)؛ چشم

خونابه فشان (۱/۳۵)؛ چشم خون‌خور (۶/۴)،

(۲/۱۰۵)؛ چشم خون‌ریز (۶/۷۰)، (۱/۷۱)؛ چشم

داشتن (۶/۷۶)، (۵/۲۴۹)، (۳/۱۴۸)؛ چشم برهم زدن

(۶/۲۷۳)؛ چشم بستن (۵/۱۰۹)؛ برچشم نشستن

(۲/۱۳۴)، (۲/۳۳۷)؛ در خون نشستن چشم

(۲/۲۴۹)؛ چشم انتظار شدن (۶/۲۴۹).

#### رخ، لب، ابرو و گوش:

رخ مالیدن (۵/۴۲)؛ رخ شستن (۳/۲۱۰)؛ رخ

نمودن (۳/۲۶)، (۷/۲۱۱)؛ رخ سودن (۵/۳۰)؛ رخ

بنمای (۳/۲۰۵)، (۴/۲۰۸)؛ رخ مگردان (۳/۱۰۲)؛

لب گشودن (۲/۲۷۸)، (۵/۳۱۸)، (۳/۲۲)؛ زلب

چشیدن (۳/۲۴۷)، جان بر لب آمدن (۲/۲۷۹)؛

ابروخم افتادن (۲/۱۲۵)؛ گوش بگشاد (۵/۲۱۷)؛

گوشمال (۵/۳۱۹)؛ حلقه به گوش بودن (۲/۲۵۹).

زحسرت بر لب آمد جان من گر نیستی واقف

بنه آیینۀ رخسار خود را در دهان من

(۲/۲۷۹)

نشود سلطنت عشق تو کم گر بگذاری

که بمالم من مسکین رخ خود بر سم مرکب

(۵/۴۲)

در این مجال فهرست انواع کاربرد فعل‌ها در

غزل‌های بررسی شده به شرح زیر ارائه می‌شود.

#### الف) فهرست افعال متضاد

رویم/مقیم شد (۱/۷)؛ برد/آورد (۳/۲)؛ برد/بده

(۵/۲)؛ گشاد/بست (۱/۴)؛ می‌کشد/زنده می‌کند

(۱/۱۳)؛ است/نیست (۴/۱۵)؛ رفته/مانده

(۷/۱۵)؛ بسته شود/بگشاید (۳/۲۲)؛ برده/هست

(۵/۲۲)؛ رفتم/ماند (۶/۲۴)؛ نکند/کنند (۷/۲۴)؛

رفت/بماند (۲/۲۶)؛ نهاده شد/درآمد (۴/۲۶)؛

نمی‌ترسم/ترسم (۳/۳۵)؛ کردم/نکردی (۳/۳۶)؛

سرگشت/نشاند (۴/۳۷)؛ شد/بیامد (۳/۳۸)؛ شد/

۲. افعال برگرفته از ابیات پایان نامه نگارنده با عنوان «مقدمه و

تصحیح دیوان خلیفه» (۱۳۹۰) است. عدد سمت راست شماره

غزل و عدد سمت چپ شماره بیت است.

نشد (۲/۳۹)؛ نیست / است (۱/۴۷)؛ نیست / است (۳/۴۸)؛ است / نیست (۵/۶۳)؛ است / نیست (۳/۶۶)؛ هست / نیست (۵/۶۶)؛ هستی / نیست (۳/۷۷)؛ مکن / کنی (۲/۹۰)؛ نیست / هست (۵/۹۳)؛ آمدن / شدن (۱/۹۵)؛ رانی / رفتن (۶/۹۹)؛ مجوی / طلب (۵/۴۵)؛ نیست / است (۴/۴۶)؛ ماند / ماند / رفت رفت (۲/۵۴)؛ بست / یابد رهایی (۶/۵۹)؛ یافت / انداخت (۶/۶۴)؛ هست / نیست (۵/۶۶)؛ رفت / ماند (۱/۹۹).

#### ب) فهرست صیغه‌های مختلف یک فعل

دارم / دارد (۲/۶)؛ نمی‌داند / نمی‌دانم (۷/۱۲)؛ مسخر کرد / تسخیر کرد (۵/۳۵)؛ شود / شد (۴/۳)؛ گذشتم / گذاری (۳/۱۹)؛ بین / نگر (۶/۲۱)؛ داشتی / دادی (۴/۲۲)؛ کرد / کن (۲/۳۲)؛ خورم / خوری (۵/۲۴)؛ نکند / کنند (۷/۲۴)؛ می‌کشم / می‌کشدم (۱/۲۵)؛ نخواهم / خواستن (۶/۲۷)؛ سودم / ساید (۵/۳۰)؛ شود / شده (۷/۳۴)؛ کن / بکن (۶/۴۱)؛ مکن / نکنند (۷/۴۱)؛ منگیز / انگیز (۳/۵۷)؛ کن / می‌کنم (۷/۷۶)؛ نه / نه (۴/۷۸)؛ نهاد / نهی (۵/۷۹)؛ نیست / نیستی (۵/۸۳)؛ مکش / می‌کشد (۲/۸۵)؛ رفت / رفتن (۲/۸۶)؛ مکن / کنی (۲/۹۰)؛ می‌زند / مزن (۴/۹۲)؛ مران / رفت (۶/۹۳)؛ گفت / گوی (۱/۸۷).

#### ج) فهرست کاربرد بلاغی ترکیبات فعلی

##### ترادف یا همایی

بسته / نهاده (۵/۷)؛ سرخ کرده / رنگین شده (۵/۱۰)؛ بگشا / انداخت (۲/۱۲)؛ است / نیست (۳/۱۲)؛ بین / نگر (۶/۲۱)؛ سوز / گداز (۷/۶۶)؛

بسته / نگشاید (۲/۳۰)؛ عرضه ده / فرماید (۷/۳۰)؛ بیار / بده (۳/۳۵)؛ بگشا / بشکن (۱/۳۷)؛ نقاب بکش / نمان باشد (۱/۳۷)؛ برفروخت / گل گل شده (۳/۳۷)؛ رشحه زد / برون آید (۵/۳۷)؛ بردار / بنمای (۳/۳۸)؛ پی برد / داشت (۳/۷۲)؛ برآر / منشین (۵/۴۱)؛ چیست / کدام است (۵/۴۷)؛ گل دم / گل شود (۷/۴۷)؛ گرفت / یافت (۱/۶۰)؛ پر گشاد / پرواز کرد (۲/۶۰)؛ ریخت / انداخت (۶/۶۴)؛ گذاشت / انداخت (۷/۶۴)؛ تاب انداخت / اضطراب انداخت (۱/۶۵).

##### تقابل

اسیر گشته / نجات یافت (۱۶/۴۷)؛ دوتا نکرد / خمیده است (۷/۵۲)؛ پرواز کرد / آشیان گرفت (۲/۶۱)؛ شمار می‌کنند / شماره نیست (۷/۶۲)؛ پست شد / سربلند شد (۶/۸۳)؛ امیدی ندارد / مکن نومید (۷/۷)؛ بگیر / افکن (۵/۸)؛ می‌کشد / می‌کند زنده (۱/۱۳)؛ آبستن است / زاید (۴/۳۰)؛ کرده / ناکرده (۶/۱۸)؛ پیمان شکن / پیمان کنی (۵/۲۴)؛ ماند دل / دل نشده (۶/۲۴)؛ نمان / شد / درآمد (۴/۲۶)؛ زبان مقال داشتن / گنگ و لال کردن (۴/۲۹)؛ بکش / گذار (۶/۳۲).

##### ایهام

شد (۴/۶)؛ مردمی کن (۲/۱۳)؛ بنواز (۳/۱۳)؛ کراست (۵/۱۶)؛ چنگ آیدم (۵/۳۴)؛ دوتا نکرد (۷/۵۲)؛ تاب انداخت (۱/۶۵)؛ مقام است (۳/۹۱)؛ به چنگ آر (۳/۹۱)؛ آب گشته (۱/۵۰).

۷۰۰ بیت	
۲۳	ترادف یا همایی
۱۰	ایهام
۱۵	تقابل
۱	متناقض نمایی
۱۰	تجانس

### تجانس

شد/ شود (۴/۳)؛ نالد/ دارد (۳/۶)؛ رسیده/ رسد (۷/۹)؛ دیدی/ دادی (۴/۱۲)؛ می‌کشم/ می‌کشدم (۱/۲۵)؛ زه/ ده (۷/۷)؛ ماند/ ماند (۲/۵۴)؛ رفت/ رفت (۳/۵۴)؛ مست/ هست (۴/۹۳).

جدول ۳. کنایات

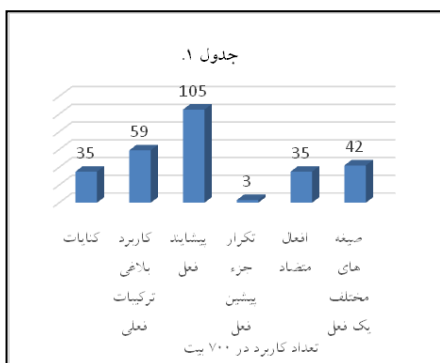
تعداد کاربرد	تعداد کاربرد	ترکیب
در ۲۵۰۰ بیت	در ۷۰۰ بیت	اعضای انسان
۲۴	۱۱	پا
۲۴	۱۰	چشم
۲۶	۱۱	دست
۱۹	۳	رخ، لب، ابرو، گوش، گردن

### متناقض نمایی

مونس غم شد/ غمی ندید (۱/۳۱).

### د) تکرار جزء پیشین

جدا شد/ جداست (۲/۱۶)؛ سر من گشت/ سر برون نشد (۱/۳۴)؛ خوش است/ خوشم (۴/۴۸)؛ تیزت می‌کند/ تیز کرده (۳/۵۹).



### ه) فهرست تکرار جزء فعلی

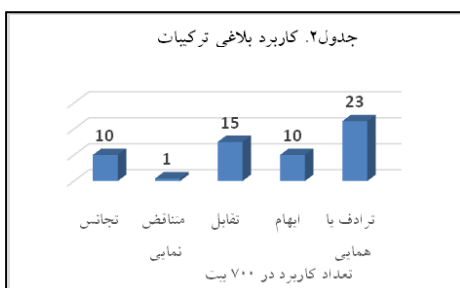
سرکرده/ برون کرده (۴/۶)؛ سربرآمد/ در سر است (۶/۷۴)؛ سرنهد/ پا نهی (۵/۷۹).

جدول ۱. کاربرد افعال

تعداد کاربرد	نمای کاربرد فعل
در ۷۰۰ بیت	
۴۲	صیغه‌های مختلف یک فعل
۳۵	افعال متضاد
۳	تکرار جزء پیشین فعل
۱۰۵	پیشنهاد فعل
۵۹	کاربرد بلاغی ترکیبات فعلی
۳۵	کنایات

جدول ۲. کاربرد بلاغی ترکیبات فعلی

نوع ترکیب فعلی	تعداد کاربرد در
----------------	-----------------



## بحث و نتیجه‌گیری

خلیفه به لحاظ سبک، در زمره شاعرانی قرار می‌گیرد که سرلوحه آنها در شعر و شاعری، در خلق مضمون و ساخت صورت شعر، شاعران بزرگ سبک ادبی عراقی، بوده‌اند. خلیفه با تقلید و استفاده از مضامین و شیوه ساخت عناصر شعری شاعران سبک عراقی، توانسته است، به خلق آثاری زیبا و غنی و خالی از آرایه‌های دشوار ادبی پردازد. شاعر مضامین عاشقانه و معانی زیبا را در قالب الفاظی نیکو و دل‌نشین ریخته و توانسته است، کلامی گیرا و جذاب، خلق کند.

در این نوشتار، فعل در غزلیات دیوان خلیفه مورد بررسی قرار گرفت. آنچه بیش از همه نظر پژوهشگر را جلب می‌نماید تکرارهایی است که به گونه‌های مختلف در کلمه فعل یا اجزای مربوط بدان به چشم می‌خورد. اما نکته مهم آن است که این تکرارها هیچ کدام موجب سستی کلام نمی‌گردد، بلکه بلاغی است و کلام را به لحاظ موسیقایی، کمال می‌بخشد.

در اشعار خلیفه فعل‌ها دارای پویایی و حرکتی مضاعف است، چه تقابل، تضاد کنایه و ... در فعل‌ها موجب شده است تا جمله‌ها از ایستایی به پویایی و بالندگی برسد.

در ابیات خلیفه بیش از یک فعل و گاه سه فعل به کار رفته است که این نمود معنی‌دار فعل نشان از حضور بیش از یک جمله در هر بیت است و گاه تا ۴ جمله مستقل را شامل می‌شود.

بسامد افعال متضاد و تقابل در نمود آن حاکی از ایجاد تقابل معنایی در زمینه و موضوع اشعار است که کاربرد آن این تضاد را به جلوه-

گری زیبایی رفتار و حالات عاشق و معشوق معطوف می‌کند.

به طور کل نمودهای متفاوت و متعدد فعل و ترکیبات آن توانسته در ایجاد شگردهای بلاغی و تأثیرگذار عاطفی معنایی و موسیقایی نقشی به سزا و ارزشمند ایفا کند که بهره‌مندی از صنعت ایهام با ترکیب اعضای انسان گاه توأم شدن آنها در یک بیت در کل مجموعه‌ای پویا، مخیل و سرزنده حاکی از داستان عشق و شور را بیان می‌کند و دیگر بسامد هنر بلاغی کنایه است که با مایه گرفتن از اعضا و جوارح معشوق علاوه بر درگیری روح و روان عاشق و معشوق، جسم را نیز درگیر این داستان شورانگیز عشق می‌کند.

غزلیات خلیفه مانند شاعران هم‌عصرش ساده، روان و آهنگین است. از آرایه‌های ادبی لفظی و معنوی دل‌نشینی بهره برده است که نشانگر موسیقی هماهنگ و پرصلابت اشعار شاعر است، که پرکاربردترین این شگردهای بلاغی در ترکیبات فعلی است که کمکی به سزا در راه تصویرآفرینی و ایجاز زبانی آفریده است و همچنین با هم آمدن دو یا چند هنر بلاغی در یک بیت کلام را رونق بخشیده است و از میان انواع ساخت ردیف، استفاده از ردیف‌های فعلی با بسامد بالا، نشان از توانایی شاعر در خلق تصاویر زیبا و محکم است.

### پی‌نوشت

۱. تنها نسخه خطی باقیمانده از دیوان اشعار شاعر گمنام سده ۱۰ هجری با نام هنری خلیفه که دارای اشعاری به زبان فارسی، عربی و ترکی است و مشتمل بر ۳۶۰ غزل، ۳۵ تک‌بیتی، ۲۰ رباعی، ۸ قطعه و یک قصیده است. تعداد ابیات این نسخه به ترتیب

حروف تهجی ۲۶۰۰ بیت، صفحه اول ۱۶ بیت ترکی و از صفحه ۲ تا صفحه ۱۱۲، ۳۶۰ غزل و تا صفحه ۱۱۷ دیوان به ۳۵ تک بیتی، ۸ قطعه، یک قصیده و ۲۰ رباعی اختصاص یافته است. این نسخه دارای ۱۱۷ صفحه و هر صفحه در حدود ۱۲ بیت کتابت شده است. برخی ابیات به دلیل آسیب‌های جدی کاغذ مانند جوهر ریختگی محو شده است. در یک صفحه نیز حاشیه‌نویسی شعر ترکی دارد. جلد این دست‌نوشته، ساده و صفحات آن عاری از تزئین است. خط کتابت از نوع خط‌های هنری و تزیینی نیست و خط یک کاتب معمولی است. نسخه به لحاظ فنی مرمت شده است، ولی به علت جوهر ریختگی و شاید به دلیل خیس شدن کتاب، رنگ جلد بیش از ۳۰٪ کتاب را مورد آسیب قرار داده است. (حاجی هادیان، ۱۳۸۰: مقدمه پایان‌نامه)

۲. برای یافتن مطلب یا سابقه‌ای از نام و نشان و احوال شاعر از قول دیگران، بررسی بیش از ۷۰ تذکره، تاریخ ادبیات، فرهنگ و دانشنامه را، شامل شد که هیچ ردپایی از شاعر حتی ذکر نام شاعر نیز دریافت نشد. بدین منظور تنها به نشانه‌های مندرج در دیوان شاعر در این خصوص بسنده می‌شود و به بررسی و شناخت شعر شاعر به لحاظ ادبی، زیبایی-شناسی، درون‌مایه غزل‌ها و سبک ادبی حاکم بر اشعار، تأثیر و چگونگی آن از شعر شاعران قبل، پرداخته می‌شود. آنچه از نام و نشان شاعر در متن اشعارش به دست می‌آید، ابتدا تخلص یا نام هنری شاعر در مقطع غزل‌ها «خلیفه» است. محل تولد تبریز و محل اسکان وی، کشور مصر، در ۴ بیت از اشعار شاعر ذکر شده است. دلیلی احتمالی بر تأیید محل زندگی او در یک ناحیه عرب‌نشین، تکرار عید روزه به عنوان تنها عید است و نشانی از نوروز عید ایرانیان درج نشده است. دیوان شاعر با ۱۶ بیت ترکی ناخوانا که نام پیامبر اعظم (ص) با عنوان

«احمد مختار» در آن نمایان است، آغاز شده است و یک صفحه حاشیه‌نویسی با اشعار ترکی، که دلالت بر ترک زبانی او است.

ز تبریز است اصلم چون خلیفه

خلیفه نیست غزل شگری است گفتارت

(۷/۲۳۴)

نه از شیراز یا ملک خجندم

به سوی ملک عجم آمده ز بنگاله

(۷/۳۳۹)

دیگر نشان دریافتی از متن دیوان خلیفه؛ قطعه-

ای است دو بیتی در صفحه ۱۱۴ دیوان شاعر که ماده تاریخ «خوش آمده»، در آن درج شده است و مطابق حروف ابجد تولد فرزند شاعر به سال ۹۵۶ هـ ش. را نشان می‌دهد و این تأیید بر حضور شاعر در نیمه اول قرن ۱۰ هـ ش است.

فرزند دل‌نواز که آمد ز مقدمش

آمد ندا ز غیب که تاریخ مولدش

جان را بسی سرور چو آن مه آمده

بنویس بر صحیفه هستی «خوش آمده»

(ق ۲)

از دیگر مراحل و موارد زندگی، یا احوال او در

عهدی که زندگی می‌کرده است، اطلاعی در دست نیست و شاعر نیز در متن دیوان در این خصوص سخنی به میان نیاورده است. (حاجی هادیان، ۱۳۸۰: مقدمه پایان‌نامه)



منابع

ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳). تاریخ زبان فارسی.

تهران: سمت.

- احمدی، بابک (۱۳۷۰). ساختار و تأویل متن. تهران: مرکز.
- آهنی، غلامحسین (بی تا). معانی و بیان. تهران: بنیاد قرآن.
- ایرانزاده، نعمت‌الله (۱۳۸۲). «تحلیلی بر کاربرد هنری در غزل‌های سعدی». فصلنامه پژوهش‌های ادبی. شماره ۲. ص ۶۲-۳۷.
- حاجی‌هادیان، منصوره (۱۳۹۰). مقدمه و تصحیح دیوان خلیفه. پایان‌نامه به راهنمایی احمدرضا یلمه‌ها و مشاوره قربانعلی ابراهیمی. اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان.
- ذاکری، حامد (۱۳۹۰). «کاربرد هنری فعل در نثر گلستان». پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب. ص ۸۷-۱۰۴.
- راستگو، سیدمحمد (۱۳۸۲). هنر سخن‌آرایی. تهران: سمت.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۵۹). معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. شیراز.
- شمیسا، سیروس (۱۳۶۸). نقد ادبی. تهران: فردوس.
- طهماسبی، فرهاد و بهمنی مطلق، یدالله (۱۳۸۵). کلیات مسائل ادبی. تهران: سنجش تکمیلی.
- مهاجر، مهران و نبوی، محمد (۱۳۷۶). به سوی زبان‌شناسی. تهران: مرکز.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۵). «علم بدیع و مروارید آویخته بر گردن خوک (بررسی فنون بدیعی)». مجله آشنا. شماره ۲۸. ص ۸-۳.
- \_\_\_\_\_ (بی تا). «اقسام کلمه». فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی. ص ۲۸-۲۱.
- \_\_\_\_\_ (بی تا). «مصدرنما یا مصدر فعل مرکب». فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی. ص ۲۷-۲۲.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۵۴). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: دانشگاه سپاهیان انقلاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). معانی و بیان. به کوشش ماهدخت بانو همایی. تهران: هما.